



تاریخ
۱۲
تیر
۱۴۰۱
یکشنبه

بهشتی؛ خوانش‌گری برای «از آزادی تا آزادگی»

در اندیشه‌گاه او، همه آفریده‌های یگانه پروردگار هستی، آزاد بودند و آزادی حق‌شان است؛ و برپا شد. آن چیزی که باید آن را داد و گرفت؛ از این روست که داد برپا می‌خیزد تا آزادی همگانی را برپا سازد که برابری در آزادی، حق است و برای برپایی آن، آزادی باید به بند داد (عدل) آید و آزادگی زاده شود.

هفته نخست تیر ماه که فرامی‌رسد، ناخودآگاه به یاد شهید بهشتی می‌افتم؛ هفته‌ای که به یادش، هفته قوه قضاییه و عدالت خوانده می‌شود.

بهشتی، همچون بسیاری از کسانی که در روزگارش می‌زیستند، نه شفیفته و دل‌باخته ولدش‌گاد سرمایه‌داری (لیبرالیسم) بود و نه دل در گرو همسان‌سازی و برابری (سوسیالیسم) بود؛ که خود در اندیشه‌گاه اسلام می‌زیست و دادخواهی علی (ع) و آزادگی حسین (ع) را پرچمداری می‌کرد.

در اندیشه‌گاه او، همه آفریده‌های یگانه پروردگار هستی، آزاد بودند و آزادی حق‌شان است؛ و برپا شد. آن چیزی که باید آن را داد و گرفت؛ از این روست که داد برپا می‌خیزد تا آزادی همگانی را برپا سازد که برابری در آزادی، حق است و برای برپایی آن، آزادی باید به بند داد (عدل) آید و آزادگی زاده شود. زیان در این اندیشه‌گاه، آزادی گرامی است و داد، از آن گرامی‌تر خواهد بود.

در اندیشه‌گاه بهشتی، دادگری، دادخواهی، دادگستری و دادپیشگی، از مهم‌ترین ویژگی‌هر



برای کاری به حق گام برداشت و اینجاست که می‌بینیم در تظاهرات پیش از انقلاب با هرچه بوی خرافات و ناراستی داشت، هرچند در راه از دو شرط یا حتی دو شرط را هم نداشته باشد، تا هنگامی که قانون است، باید به آن احترام گذاشت تا نظم در جامعه مانا شود؛ در کنار آن مبارزه آگاهی‌بخش برای برپایی داد و عدالت، حتی با برپایی حکومتی که برپایه آن دو شرط بنا شده است، نباید به فراموشی سپرده شود. این جاست که می‌بینیم خود نه تنها در سخن که در عمل نیز به آن پایبند است و در کند و کاو زندگی‌ش به خاطره‌ای از حجت‌الاسلام مروی می‌رسیم: بهشتی داشت از زندان آزاد می‌شد و من رفتم تا او را از تهران به قم ببرم؛ چون خیابان‌ها خلوت بود، از چراغ‌قرمز اول و دوم گذشتم و توجه نکرد. شهید بهشتی پیش از رسیدن به چراغ‌قرمز سوم گفت: مگر چراغ‌قرمزها را نمی‌بینی؟ گفتم: چون خیابان‌ها خلوت است و کسی نیست عیبی ندارد؛ ضمن اینکه این رژیم طاغوتی بوده و قانون‌هم طاغوتی است. بهشتی گفت: اگر یک چراغ قرمز دیگر را رد کنی، بیاد می‌شوم. بحث قوانین، این نظام و آن نظام ندارد؛ برای حفظ نظم، سلامت جامعه و امنیت ماست.

او بر این باور بود که در مبارزه هم نباید دروغ

گفت یا با درهم آمیختن راست و ناراست،

نگاهی به عرفان در مثنوی مولانا

ارزشمند، می‌توان به دریای معرفت راه یافت.

عرفان در مثنوی با زبان نمادین و استعاری

با بررسی‌های زبان‌شناختی بر اساس تجزیه و تحلیل کلام، می‌توان دریافت که مولانا با استفاده از واژگان، صنایع ادبی و با بهره‌گیری از تلمیحاتی مانند استفاده از حکایات و روایات و استفاده از معرفت‌زمینه‌ای، از معنای لایه اول که درون داستان‌های مثنوی بیان داشته، به سوی معنای لایه دوم که همان معارف و پندهای اخلاقی و دینی است رهنمون شده است.

در عصر حاضر، مثنوی به مثابه مرجعی است که می‌تواند پاسخ پرسش‌های عرفانی و اخلاقی موجود در ذهن متجرب انسان را به خوبی بیان کند و از طریق معارف و پندهای حکمت‌آموزی که در لایه‌ای حکایات مثنوی بیان می‌راند راه را از بیراهه و خوب را از به باز می‌کند.

بررسی عرفانی حکایت «کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار»

این حکایت مثنوی، درباره شخص تشنه‌ای صحبت می‌کند که میان او و آب، دیواری وجود دارد. وی نمی‌تواند به دیوار برسد، اما بر لبه دیوار خم شده است و کلوخ‌های دیوار را می‌کند و به سمت آب پرتاب می‌کند. آب، دلیل این کار را از این فرد می‌پرسد و او در پاسخ می‌گوید: دلیل اول این است که با این کار من، صدای آب به گوشم می‌رسد و با این صدا، جانی تازه می‌گیرم. دلیل دیگر این است که هر چه از کلوخ‌ها می‌کنم، دیوار کوتاه‌تر و رسیدم من به آب، آسان‌تر می‌شود.

مولانا در این حکایت کوتاه، سالکی را تصور می‌کند که با فرو ریختن دیوار علایق جسمانی که همچون حجابی او را از شهود حق بازداشته است به وجد می‌آید. این حکایت مثنوی گفتمانی دو لایه دارد. لایه معنایی نخست از شخص تشنه‌ای سخن می‌گوید که برای دست یافتن به آب، دیوار را خراب می‌کند. لایه معنایی دوم ما را برمی‌انگیزد تا در لایه نخست کند و کاو کنیم و به کمک نشانه‌های صوری، آیات و روایات و

ضرب‌المثل‌های جهان

ضربات کوچک درختان بزرگ را از پای در می‌آورند

انگلیسی

صفحه
۶
شماره
۳۳۹۴
سال
بیست و هشتم

ویژه



سیری در ادبیات عرفانی

دکتر تقی پورنامداریان



است که مبانی نظری تصوف و عرفان، آداب و رسوم و شرح اقوال و سیر مشایخ را در بر دارد و بُن‌مایه و جوهر اصلی معنی در این آثار، جهاد با نفس، ترک دنیا و تعلقات آن، نفی ذمائم اخلاقی و تخلّق به اخلاق الهی و وصول به رستگاری از طریق کسب ایمان قلبی و نیل به یقین حقیقی و دیدار حق است.

متصوفه تقریباً از همان اوان پیدایش، به تصنیف و تألیف دست یازیده‌اند و کتابها و رساله‌های متعددی به زبان عربی از مشایخ صوفیه خواه از مکتب خراسان خواه از مکتب بغداد، به نفس، ترک دنیا و تعلقات آن، نفی ذمائم اخلاقی و تخلّق به اخلاق الهی و وصول به رستگاری از طریق کسب ایمان قلبی و نیل به یقین حقیقی و دیدار حق است.

متصوفه تقریباً از همان اوان پیدایش، به تصنیف و تألیف دست یازیده‌اند و کتابها و رساله‌های متعددی به زبان عربی از مشایخ صوفیه خواه از مکتب خراسان خواه از مکتب بغداد، به نفس، ترک دنیا و تعلقات آن، نفی ذمائم اخلاقی و تخلّق به اخلاق الهی و وصول به رستگاری از طریق کسب ایمان قلبی و نیل به یقین حقیقی و دیدار حق است.

متصوفه تقریباً از همان اوان پیدایش، به تصنیف و تألیف دست یازیده‌اند و کتابها و رساله‌های متعددی به زبان عربی از مشایخ صوفیه خواه از مکتب خراسان خواه از مکتب بغداد، به نفس، ترک دنیا و تعلقات آن، نفی ذمائم اخلاقی و تخلّق به اخلاق الهی و وصول به رستگاری از طریق کسب ایمان قلبی و نیل به یقین حقیقی و دیدار حق است.

متصوفه تقریباً از همان اوان پیدایش، به تصنیف و تألیف دست یازیده‌اند و کتابها و رساله‌های متعددی به زبان عربی از مشایخ صوفیه خواه از مکتب خراسان خواه از مکتب بغداد، به نفس، ترک دنیا و تعلقات آن، نفی ذمائم اخلاقی و تخلّق به اخلاق الهی و وصول به رستگاری از طریق کسب ایمان قلبی و نیل به یقین حقیقی و دیدار حق است.

متصوفه تقریباً از همان اوان پیدایش، به تصنیف و تألیف دست یازیده‌اند و کتابها و رساله‌های متعددی به زبان عربی از مشایخ صوفیه خواه از مکتب خراسان خواه از مکتب بغداد، به نفس، ترک دنیا و تعلقات آن، نفی ذمائم اخلاقی و تخلّق به اخلاق الهی و وصول به رستگاری از طریق کسب ایمان قلبی و نیل به یقین حقیقی و دیدار حق است.

بازیزید بسطامی (متوفی ۲۳۴ق) می‌گوید: «سخنان من بر اقتضای حال می‌آید؛ اما آن را هر کس، چنان‌که اقتضای وقت خویش است، مدراک می‌کند و سپس ادراک خویش را به من منسوب می‌دارد». اگر دیگران سخن بازیزید را به اقتضای وقت خویش تعبیر می‌کنند، پس سخنان بازیزید معانی متعدد دارد، چون اقتضای وقت هر کس به گونه‌ای دیگر است و اگر بازیزید نیز سخن به اقتضای حال می‌گوید، پس سخنان او نیز مشابه است و تأویل‌پذیر.

هنگامی که ما در غیاب گوینده یا نویسنده‌ای مشابه گوی، از او سخنی می‌شنویم یا می‌خوانیم، به اقتضای بافت موقعیت خود از آن معنایی درمی‌یابیم که چه بسا حاوی همان مقصودی نباشد که گوینده یا نویسنده اراده کرده است. طبیعی است که این نوع کاربرد زبان، رکن غالب تک‌معنایی زبان کلاسیک را متزلزل می‌کند و صورتی خلاف عادت به شعر و نثر می‌دهد که کشف معانی متعدد و مختلف آنها را تابع اقتضای وقت خوانندگان می‌کند.

افلاکی می‌نویسد: «روزی در بندیگی حضرت چلبی، رضی‌الله‌عنه، کرام اصحاب شرح می‌کردند که فلاّی سخنان خداوندگار را نیکو تقریر می‌کند و تفسیر آن را به مردم می‌خوراند و در آن فن مهارت عظیم دارد. حضرت چلبی فرمود که کلام خداوندگار ما به مثابت آینه‌ای است؛ چه، هر که معنایی می‌گوید و صورتی می‌یابد، صورت معنی خود را می‌گوید. آن معنی کلام مولانا نیست. و باز فرمود که: دریا هزار جو شود، اما هزار جو دریا نشود.»

انواع ادبیات عرفانی

به حکم این مقدمات، ادبیات عرفانی را به طور کلی از نظر زبان به انواع زیر تقسیم می‌توان کرد:

۱. آثاری که زبان در آنها برای بیان و شرح و توضیح معنی یا موضوعی به منظور انتقال آن به مخاطب به کار می‌رود و تشخیص زبان ناشی از بلاغت گوینده و مهارت او در نوشتن است.
۲. آثاری که زبان در آنها برای بیان معنایی به کار می‌رود که با حساسیت‌های عاطفی گوینده یا نویسنده پیوند دارد و تأثیر این حساسیت عاطفی به زبان تشخیص می‌بخشد و گاهی غلبه حساسیت‌های عاطفی سبب می‌شود که بیان معنی تحت‌تأثیر آن بسیار رنگ‌رنگ شود.
۳. آثاری که در آنها زبان در خدمت بیان تجارب روحی خاص و فردی درمی‌آید که به سبب بیگانگی یا تجارب مشترک و عام، نمی‌توان مصداقی قابل فهم، برای آنچه زبان در نظام نخستین معنی‌شناسی خود بر آن دلالت دارد، پیدا کرد.

این سه نوع کاربرد زبان را هم در نثر و هم در شعر عرفانی به درجات مختلف می‌توان ملاحظه کرد. نوع اول، اگرچه در آثار منثور در قلمرو ادبیات به مفهوم خاص، وارد نمی‌شود، اما در نظر، در شمار ادبیات به مفهوم خاص جای می‌گیرد؛ زیرا وزن و قافیه و ساختار خاص زبانی ناشی از آن دو به زبان تشخیص می‌بخشد و آن را از هنجار طبیعی زبان دور می‌کند.

آثار انواع دوم و سوم را حتی وقتی که به نثر باشد، می‌توان از مقوله ادبیات به مفهوم خاص می‌گردد؛ زیرا وزن و قافیه و ساختار خاص زبانی ناشی از آن دو به زبان تشخیص می‌بخشد و آن را از هنجار طبیعی زبان دور می‌کند.

آثار انواع دوم و سوم را حتی وقتی که به نثر باشد، می‌توان از مقوله ادبیات به مفهوم خاص می‌گردد؛ زیرا وزن و قافیه و ساختار خاص زبانی ناشی از آن دو به زبان تشخیص می‌بخشد و آن را از هنجار طبیعی زبان دور می‌کند.

آثار انواع دوم و سوم را حتی وقتی که به نثر باشد، می‌توان از مقوله ادبیات به مفهوم خاص می‌گردد؛ زیرا وزن و قافیه و ساختار خاص زبانی ناشی از آن دو به زبان تشخیص می‌بخشد و آن را از هنجار طبیعی زبان دور می‌کند.

«دانشنامه زبان و ادب فارسی» به راستی گنجینه‌ای است بسیار ارجمند و راهگشا، به‌ویژه در موضوعات ادبی و ایران‌شناسی است، مدراک به دست جمعی از بهترین متخصصان زیر نظر استاد دانشمند، آقای دکتر اسماعیل سعادت تهیه و تنظیم شده است و فرهنگستان زبان و ادب فارسی به چاپ و نشرش همت گماشته است. آنچه در پی می‌آید، یکی از مطالب خواندنی و آموزنده این مجموعه شش‌جلدی است که به ضرورت عمده مآخذ درون‌متنی‌اش حذف شده است.

«ادبیات» در مفهوم عام کلمه، به تمام آثار مکتوب برجای مانده از گذشته اطلاق می‌شود. در حوزه عرفان، حجم عظیمی از آثار ادبی – به نثر و به نظم، هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی – در دست است که حتی برشمردن نام آنها از حوصله این مقال بیرون است. محتوای این آثار متنوع است و از حکمت و فلسفه و تفسیر و تأویل قرآن و حدیث گرفته تا بیان نظری عقاید و اصطلاحات صوفیانه و بیان عشق و معرفت و نقد عقل و اثبات موافقت طریقت با شریعت و اخلاق و آداب و رسوم خاتقاهی و سرگذشت مشایخ و بیان رؤیایها و مکاشفات و سخنان وجد‌آمیز و شطحیات صوفیه را در بر می‌گیرد.

نگاه صوفیه به شریعت، هستی انسان و سرانجام متخصّص باریک‌بین است. نگاه‌های خلاف عادت و مبتنی بر ذوق و قلب و استنباطی نو از دین بوده است؛ از این رو حتی بسیاری از آثار منثور آنان نیز رنگ و بویی شاعرانه دارد و در قلمرو ادبیات به مفهوم خاص جای می‌گیرند که عنصر زیبایی، عاطفه، ایهام در بیان، و کیفیت طرح مضامین و اندیشه‌های بدیع و خلاف عادت در آنها تشخیص دارد.

استنباط‌های نو از دین و تجارب شخصی، چون با زبانی به بیان درمی‌آیند که مولود تجارب حسی و عمومی است، نظام نشانه‌شناختی زبان را از صورت آشنا و طبیعی آن منحرف می‌کند. و آن را به‌صورتی ناآشنا درمی‌آورد که ارتباط میان متن و خواننده را محتاج تأمل می‌کند. این تشخیص زبانی و در سایه ایهام قرار گرفتن معنی متن در آثار عرفانی یا به سبب استفاده از عناصر بلاغی، در جهت افزایش ظرفیت زبان، برای القای مفاهیم نو و غیرعادی است، یا به سبب بیان عواطف روحی متأثر از معانی و اندیشه‌های تازه است و یا ناشی از تجربه‌های شخصی بدون مصداق‌های عام و آشناست.

عین‌القضات همدانی (متوفی ۵۲۵ق)، در کتاب «زبدالحقایق»، میان علم که موضوعش طبیعت است و آلت ادراک آن حس و عقل، و معرفت که موضوعش مابعدالطبیعه است و آلت ادراک آن بصیرت، فرق قائل می‌شود و تأکید می‌کند که: علم را می‌توان با کلمات مطابق تعبیر کرد، ولی تعبیر معرفت جز با کلمات متشابه ممکن نیست. منظور از کلمات متشابه کلماتی است که در مقام «دال»، به «مدلول» قراردادی خود در زبان دلالت نکند و حاوی معانی و مفاهیمی باشد. ورای آنچه در نظام اولیه نشانه‌شناسی زبان به طور طبیعی و عادی از آن دریافت می‌شود.

این کار نقش رمزی و شاعرانه به زبان می‌دهد، که خواه در خدمت نثر قرار بگیرد و خواه در خدمت نظم، منجر به پدیدآمدن شعر، به معنی امروز‌تری تر کلمه خواهد شد. بنابراین، عارفان در بعضی از آثار منظوم و منثور خود اصل رساندن صریح معنی یا تک‌معنایی زبان راه، که وجه غالب کاربرد زبان در ادبیات کلاسیک بود، متزلزل کردند و آثار بسیاری پدید آوردند که در مقابل جریان گونه‌های رایج ادبی، که بیشتر نثر منظوم یا نثر شاعرانه بود، می‌توان آنها را شعر منظوم و شعر منثور نامید.

آگهی

آگهی تحدید حدود اختصاصی پلاک ۹۴۴/۷۰۱ واقع در قطعه یک بخش ۶ فارس بیضاء

نظر به اینکه تحدید حدود پلاک ۹۴۴/۷۰۱ واقع در بخش ۶ بیضا مشهور به روستای جعفر آباد ملکی آقای حجت اله مویدی فرزند سیف اله به شماره شناسنامه ۳ صادره از بیضا در شش‌دانگ یک قطعه باغ به مساحت ۸۹۵۳۶ مترمربع مفروز و جدا شده از پلاک اصلی مذکور که حصه مشاعی خودش که بمرجب رای شماره ۰۱۱۸۳۰۰۱۱۲۷۰۰۳۱۱۰۲۷۰۰۶۰۳۱۰۱۲/۰۴-۱۴۰۰۶ واقع در اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی در مالکین نامبرده استقرار یافته است و می بایستی تحدید شود و بر حسب تقاضای نامبرده جهت آگهی تحدیدی در روز دوشنبه مورخه ۱۴۰۱/۰۵/۰۲ عملیات تحدید حدود ساعت ۹ صبح در محل شروع و بعمل خواهد آمد لذا از متقاضی و کلیه صاحبان املاک مجاور طبق ماده ۱۴ قانون ثبت دعوت می شود در وقت مقرر در محل حضور بهم رسانند ویاخواهی مجاورین نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی طبق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدیدی تا سی روز پذیرفته که بایستی کنیا به اداره ثبت اسناد محل وقوع ملک و همچنین معترض پس از تسلیم به اداره ثبت طرف مدت یک ماه پذیرفته خواهد شد و معترض می بایست تقدیم دادخواست اعتراض به مرجع قضایی گواهی لازم اخذ و به اداره ثبت اسناد تسلیم و رسید دریافت نمایند و در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت قانونی اداره ثبت اسناد و املاک برابر مقررات نسبت به ادامه عملیات اقدام خواهد نمود.

۳۸۵۱۳

۴۴ م الف

سید عبدالکریم زارعی – رئیس ثبت اسناد و املاک بیضا